

یافتند و معلوم شد که استالین با انعقاد این پیمان در واقع راه را برای حمله به اتحاد شوروی گشود. استالین با این اقدام نخست امکانات نظامی برای حمله ارتش هیتلر به لهستان فراهم آورد و تقسیم آن کشور را سبب گردید. دیگر آن که استالین ارتش هیتلر را با ذخایر و منابع شوروی تجهیز کرد و زمینه را برای حمله هیتلر به اروپا فراهم آورد. سوم آن که استالین رابطه اتحاد شوروی را با کشورهای اروپای غربی که خواستار انعقاد پیمان نظامی با شوروی علیه هیتلر و جلوگیری از شعله ور شدن آتش جنگ جهانی بودند، برهم زد.

حال به بررسی نکات یاد شده می پردازیم. استالین ضمن سخنان خود در کنگره هیجدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی (مارس ۱۹۳۹) به هیتلر فهماند که در صورت بروز جنگ منافعی که مشابه و یکسان خواهد بود. استالین ضمن بکار بردن اصطلاح «دموکراتیک و غیرمتجاوز» برای دولتهای اروپای غربی<sup>(۱)</sup> اعلام داشت که دولتهای

داشتن اندیشه هایی که در واقع اندیشه خود او بود متهم می کرد و آنان را مورد سرزنش و ملامت قرار می داد.

بخش دوم گفته استالین اشاره به اتحاد با هیتلر است. او خواست به هیتلر بفهماند که ما نباید با جنگ و درگیری یکدیگر را ضعیف و ناتوان کنیم تا دیگران «شرایط صلح» خویش را به ما تحمیل کنند. در آن زمان مقامهای مسئول در آلمان هیتلری، مقصود و منظور استالین را بخوبی دریافتند.

متعاقب اشاره استالین، لیتوینوف<sup>(۳)</sup> وزیر خارجه وقت شوروی که یهودی و از موافقان دوستی با انگلیس و منفور هیتلر بود، از کار برکنار شد. چهارم ماه مه سال ۱۹۳۹، استالین، مولوتف<sup>(۴)</sup> رئیس هیأت وزیران اتحاد شوروی را ضمن حفظ سمت به مقام وزارت امور خارجه اتحاد شوروی گمارد و به وی دستور داد تا بی درنگ با دولت هیتلر به گفتگو پردازد.

نخستین اقدام این دیپلمات جدید شوروی، مذاکره با گراف فن شولنبورگ سفیر آلمان در مسکو<sup>(۵)</sup> که در تاریخ بیستم ماه مه سال ۱۹۳۹ صورت گرفت. (بذل توجه خوانندگان به این تاریخ ضرور است. زیرا از همین تاریخ بنا به ابتکار زمامداران شوروی، مذاکره پیرامون انعقاد پیمان دوستی و عدم تعرض آلمان و شوروی آغاز گردید). شگفت آنکه درست در آستانه انعقاد همین پیمان، هیأتی نظامی انگلستان و فرانسه به مسکو دعوت شدند. مقصود از دعوت هیأتی نظامی فرانسه و انگلیس، تحریک و شانتاژ هیتلر و ادار کردن وی به موافقت با اتحاد شوروی در مورد تقسیم اراضی لهستان و تصرف سرزمینهای کرانه بالتیک، بسارابی و بخشی از فنلاند بود.

پیش از بررسی و تحلیل اسناد رسمی وزارت امور خارجه آلمان در مورد پیمان مذکور، توجه خوانندگان ارجمند را به نوشته مقامهای رسمی اتحاد شوروی در کتاب شش جلدی «تاریخ جنگ کبیر میهنی، سالهای ۱۹۴۱ - ۱۹۴۵» جلب می کنیم. مؤلفان کتاب «شش جلدی» نوشته اند که در تاریخ سی ام ماه مه سال ۱۹۳۹ دبیر وزارت امور خارجه آلمان به استاخوف<sup>(۶)</sup> کاردار سفارت اتحاد شوروی در برلن اطلاع داد که «امکانهایی برای بهبود روابط شوروی با آلمان پدید آمده است»<sup>(۶)</sup>.

سوم ماه اوت همان سال فن رین تروپ وزیر امور خارجه آلمان «پیش نویس پیمان محرمانه شوروی و آلمان را که در آن حدود منافع و مرزهای مشترک دو کشور از دریای سیاه تا دریای بالتیک معلوم شده بود به همان استاخوف (که مورد اعتماد استالین بود - م) تسلیم کرد»<sup>(۷)</sup>.

در کتاب مذکور پاسخ دولت اتحاد شوروی به دولت آلمان چنین است:

«اتحاد شوروی تمایلی به انعقاد پیمان با آلمان ندارد و هنوز توفیق در مذاکرات با هیأتی نظامی فرانسه و انگلستان را ممکن می شمارد»<sup>(۸)</sup>. سپس در کتاب چنین آمده است که «هفتم اوت نماینده دولت شوروی در برلن به اطلاع مقامهای مسئول آلمان رسانید که دولت اتحاد شوروی پیشنهاد

## گوشه هایی از اسرار پیمان رین تروپ - مولوتف

□ نوشته:

دکتر عنایت الله رضا

به مناسبت پنجاهمین سالگرد حمله آلمان نازی به اتحاد شوروی (۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ - اول تیرماه ۱۳۲۰)

مذکور آلمان را برضد اتحاد شوروی تحریک می کنند و قصد دارند که «آلمان در امور اروپا غرق شود و برضد اتحاد شوروی وارد جنگ گردد. به تمام شرکت کنندگان جنگ فرصت داده شود تا عمیقاً در منجلاب جنگ غوطه ور گردند، مخفیانه به این کار ترغیب شوند تا اینکه یکدیگر را ضعیف نموده از پا در آورند و سپس هنگامی که آنها به حد کافی ضعیف گردیدند، می توان با نیروی تازه نفس «البته به نفع صلح» وارد میدان گردید و شرایط خود را به شرکت کنندگان در جنگ که ضعیف شده اند، تحمیل نمود»<sup>(۲)</sup>.

نخستین بخش گفته های استالین برده از مقاصد او برمی دارد. استالین دول غرب را متهم کرد که قصد دارند با برافروختن آتش جنگ میان شوروی و آلمان، هر دو کشور را ضعیف و ناتوان کنند و به انهدام یکدیگر وادارند و پس آنگاه خود وارد جنگ شوند و «شرایط صلح» خویش را به آنان تحمیل کنند. این درست همان نیرنگی است که استالین در دهه چهارم قرن بیستم در مورد چین و ژاپن بکار برد. این کاریکی از شیوه های معمول و متداول استالین بود. این همان شیوه ای است که استالین در باره اشخاص و گروههای مخالف بکار می برد، آنان را به جان هم می انداخت، ضعیف و ناتوانشان می کرد و پس آنگاه شرایط خود را به آنان تحمیل می نمود. او حتی مخالفان خویش را به

\* ۲۲ ژوئن، اول تیرماه سال جاری مصادف با پنجاهمین سالگرد حمله ارتش آلمان نازی به اتحاد شوروی بوده است. بسیاری را گمان بر این بود که دستگاه حاکمه استالینی در برابر حملات بیرحمانه آلمانها مظلوم است و بی گناه. اینان از یاد برده بودند که استالین در واقع کشور اتحاد شوروی را برابر دشمن خلع سلاح کرد. تقبیح فاشیسم پس از کنگره ۱۸ حزب کمونیست جای خود را به گونه ای خوشامدگویی داد. تصفیه سران و فرماندهان ارتش سرخ بدست ماموران امنیت شوروی فاجعه دیگری بود که قربانیهای فراوان ببار آورد. بتقریب نیمی از فرماندهان نظامی شوروی مشمول تصفیه شدند و جان خود را از دست دادند. به هنگام جنگ گاه سروانی را به فرماندهی تیپ می گماردند زیرا ارتش از فرماندهان بزرگ به اندازه لازم برخوردار نبود. با این وصف تاریخنگاران شوروی در سراسر دوران زمامداری استالین - خروشچف - برژنف - آندروپوف - چرننکو مهر سکوت بر لب زدند. آنان به هنگام بحث پیرامون علل حمله ارتش آلمان به اتحاد شوروی با احتیاطی خاص از کنار حوادث می گذشتند و آن را دور می زدند. آنها در باره پیمان سری استالین - هیتلر که به «پیمان رین تروپ - مولوتف» شهرت دارد، کلامی نگفتند و نوشتند. سرانجام طی سالهای اخیر ماجرا برملا شد و جهاتیان از وجود پیمان استالین - هیتلر آگاهی



دولت آلمان را مناسب نمی‌داند و اصول مندرج در پیش نویس محرمانه را مردود می‌شمارد»<sup>(۱)</sup> ولی متأسفانه مورخان شوروی، هیچ سندی در تأیید این ادعا ارائه نکرده‌اند. مؤلفان کتاب ضمن ادامه بحث نوشته‌اند که چهاردهم اوت سال ۱۹۳۹ دولت آلمان پیشنهاد خود را تکرار کرد. بیستم اوت همان سال هیتلر تلگرامی برای استالین فرستاد و طی آن اعلام کرد که روابط آلمان با لهستان «روز بروز بحرانی‌تر می‌شود» و ممکن است اتحاد شوروی در صورت عدم موافقت با امضای پیمان عدم تعرض با آلمان، به جنگ کشانیده شود (چنان که خواهیم دید در تلگرام

۱- نشسته: ویچلاومیخائیلویچ مولوتف وزیر خارجه اسبق شوروی در حال امضای پیمان نامه  
۲- ایستاده از چپ به راست: فن ریبین تروپ وزیر خارجه حکومت نازی‌های آلمان، استالین، مترجم و کارمند وزارت امور خارجه شوروی

سود و در جهت «دول محور» است. زمامداران رایش سوم که از شادی سبیل‌های خود را تاب می‌دادند، پنهانی به فعالیت پرداختند. اینان می‌کوشیدند نخست اشتباهی کرم‌لین را به تغییر خط مشی در جهت منافع آلمان هیتلری شدت بخشید و سپس از دیدگاه روانی محیطی مناسب در آلمان پدید آورند تا بتدریج جنگ ایدئولوژی نازیها و بلشویکیها که از مدت‌ها پیش آغاز شده بود، قطع گردد. باید افزود که ریبین تروپ در اجرای این هر دو مقصود توفیق یافت.

دولت شوروی به امید انعقاد پیمان سیاسی، تصمیم گرفت، قرارداد اقتصادی بسیار مهمی با آلمان منعقد کند. استالین به میکویان دستور داد که نخست با گوستاو گیللر رایزن سفارت آلمان به گفتگو پردازد و پس آنگاه با دکتتر شنوره نماینده فوق العاده و تام‌الاختیار دولت آلمان به مذاکره بنشیند. این گفتگو برای آلمان بسیار موفقیت آمیز بود. نوزدهم اوت ۱۹۳۹ چهار روز پیش از انعقاد «پیمان ریبین تروپ - مولوتف» قرارداد بازرگانی و اقتصادی جدیدی میان شنوره و میکویان به امضا رسید.

اکنون با استناد به یادداشت‌های متبادله میان دولت‌های آلمان و شوروی، تاریخ واقعی انعقاد «پیمان ریبین تروپ - مولوتف» را معلوم و روشن می‌کنیم.

۳۰ مه ۱۹۳۹ ویتسکر دبیر اول وزارت امور خارجه آلمان نازی، آستاخوف کاردار سفارت شوروی در برلن را پذیرفت و ضمن تکرار سخنان مولوتف اعلام داشت که امور سیاسی از مسایل اقتصادی جدا نیست و این دو امر با یکدیگر رابطه ارگانیک و اساسی داشته و جدایی ناپذیرند.<sup>(۲)</sup>

بنجم ژوئن ۱۹۳۹ فن شولنبورگ از مسکو نامه‌ای برای وزیر امور خارجه آلمان نازی فرستاد و یاد آور شد که مولوتف خواستار مذاکره در زمینه مسایل سیاسی است و «پیشنهاد ما مبنی بر این که مذاکرات تنها در زمینه مسایل اقتصادی باشد از

سال ۱۹۳۹ ضمن اشاره به پیمان آلمان و شوروی که در تاریخ به پیمان «ریبین تروپ - مولوتف» معروف شده است گفت که «پیمان مذکور تا زمانی که جهت اجرای مقاصد مندرج مفید باشد، همچنان به قوت خود باقی خواهد بود». پس آنگاه هیتلر چنین افزود: «روسیه نیز تا زمانی که پیمان را مفید بداند، آن را محترم خواهد شمرد»<sup>(۳)</sup> از مطالب مذکور چنین بر می‌آید که اندیشه و ابتکار پیمان اقتصادی با اتحاد شوروی متعلق به آلمان و مسئله انعقاد پیمان سیاسی خواست دولت شوروی بوده است.

بیستم ماه مه سال ۱۹۳۹ فن شولنبورگ سفیر آلمان در مسکو به مولوتف پیشنهاد کرد که مذاکرات اقتصادی میان آناستاس میکویان وزیر بازرگانی خارجی اتحاد شوروی و نماینده تام‌الاختیار آلمان آغاز گردد. مولوتف در پاسخ برای نخستین بار اندیشه انعقاد پیمان سیاسی را به عنوان شرط مقدماتی جهت انعقاد موافقتنامه اقتصادی مطرح کرد.

مولوتف سرپیسته گفت که پیش از انعقاد هرگونه موافقتنامه اقتصادی باید «زمینه مساعد سیاسی» فراهم شود. هرگاه مذاکره را از مسایل و پایه‌های سیاسی آغاز کنیم، آنگاه در مذاکرات اقتصادی نیز عوامل مساعدی برای پیشرفت حاصل خواهد شد.

فن شولنبورگ ضمن گفتگو با مولوتف و معاون وی پوتیومکین<sup>(۴)</sup> خواست بداند که مقصود مولوتف از «مسایل و پایه‌های سیاسی» چیست؟<sup>(۵)</sup>

اندکی بعد فن شولنبورگ دستوری از برلن دریافت داشت مبنی بر این که: تا زمانیکه کرم‌لین تزه‌های خود را در زمینه «مسایل و پایه‌های سیاسی» روشن نکرده است، وی حالت انتظار بخود بگیرد. دستگاه ریبین تروپ دریافت که جمله مولوتف، بازی دیپلماسی نیست، بلکه نشانه‌ای جدی از دگرگونی در سیاست خارجی اتحاد شوروی به

هیتلر اثری از این مطلب وجود ندارد). تنها نکته تلگرام مورخ بیستم ماه اوت هیتلر که از سوی مؤلفان شوروی بدرستی نقل شده، همان پیشنهاد هیتلر است که از استالین خواست فن ریبین تروپ وزیر امور خارجه آلمان را برای انعقاد پیمان دو جانبه در تاریخ بیست و دوم یا بیست و سوم ماه اوت در مسکو بپذیرد. استالین نیز طی پاسخ موافقت خود را اعلام داشت. مفسران شوروی و مؤلفان کتاب مذکور روش استالین را بدین گونه توجیه کرده‌اند:

«اتحاد شوروی ناگزیر بود یا از قبول پیشنهاد آلمان سر باز زند و یا با آن موافقت کند. در صورت نخست، جنگ با آلمان در هفته‌های نزدیک قطعی بود و در صورت دوم اتحاد شوروی فرصتی بدست می‌آورد»<sup>(۶)</sup>.

از نوشته مؤلفان کتاب چنین بر می‌آید که هیتلر از طریق شانناژ و تهدید، استالین را ظرف ۱۲ ساعت به انعقاد پیمان کذائی مذکور واداشت. هرگاه این اظهار نظر ساده لوحانه مورخان شوروی را بپذیریم، پس آنگاه چنین می‌نماید که پیمان کذائی مذکور که سبب افروخته شدن آتش جنگ جهانی دوم گردید، از طریق مذاکرات دیپلماتیک تنظیم نشده، بلکه با تهدید صرفاً از سوی هیتلر دیکته و تحمیل گردیده است. اما حقیقت جز این بوده است.

هر کس مجموعه اسناد و مدارک بدست آمده از بایگانی وزارت امور خارجه آلمان را که به سال ۱۹۴۸ زیر عنوان «روابط نازیها با شوروی» انتشار یافت خوانده باشد، نیک می‌داند که هیتلر در آغاز به انعقاد پیمان نظامی با اتحاد شوروی علاقه نداشت، بلکه خواستار انعقاد پیمان اقتصادی و بازرگانی با اتحاد شوروی بود. بدیگر سخن هیتلر نیازمند و خواستار مواد خام استراتژیک و جنگی اتحاد شوروی بود. وی به کاغذ پاره مولوتف در پاره عدم تعرض و بی طرفی نیازی نداشت. هیتلر که به سخنان بیسمارک متکی بود در ماه نوامبر

دیدگاه مولوتف کافی به نظر نمی‌رسد»<sup>۱۵</sup>.  
پانزدهم ژوئن ۱۹۳۹ آستاخوف نماینده شوروی  
با دراگونوف نماینده بلغارستان در آلمان ملاقات  
کرد. بلغارستان در آن زمان با آلمان نازی رابطه‌ای  
بسیار نزدیک داشت.

آستاخوف نزد نماینده بلغارستان رفت تا نظر  
مقامات مسئول اتحاد شوروی را از طریق او به  
اطلاع دولت آلمان برساند. آستاخوف به نماینده  
بلغارستان گفت که اکنون برابر اتحاد شوروی  
سه‌راه وجود دارد: نخست آن که با فرانسه و  
انگلستان پیمان نظامی منعقد کند. دودیکر آن که  
مذاکره و گفتگو را به درازا بکشد. سه دیگر آن  
که روابط دوستانه خود را با آلمان تجدید کند.  
آستاخوف ضمن سخنان خود گفت: «هرگاه آلمان  
اعلام کند که به اتحاد شوروی حمله نخواهد کرد و  
یا این که به انعقاد پیمان عدم تعرض با اتحاد  
شوروی دست زند، ممکن است دولت شوروی از  
عقد پیمان با انگلستان امتناع ورزد»<sup>۱۶</sup>.

(یادآور می‌شویم که پیمان کمک متقابل میان  
شوروی و فرانسه به سال ۱۹۳۵ امضا شده بود)  
شولنبورگ در تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۳۹ پس از  
بازگشت خود از برلن به مسکو با مولوتف ملاقات  
و گفتگو کرد. وی به مولوتف گفت که دولت آلمان  
همچنان در انتظار پاسخ دولت شوروی است.  
شولنبورگ از مولوتف خواست که درباره گفته خود  
مبنی بر «ایجاد پایگاهها و مبانی جدید ارتباط» میان  
دو کشور آلمان و شوروی، توضیح بیشتری بدهد.  
سفیر آلمان پس از مذاکره با مولوتف تلگرافی  
به دولت متبوع خود مخابره و طی آن خاطرنشان  
کرد که مسکو نسبت به ادامه ارتباط میان  
نمایندگان دو کشور علاقه فراوان ابراز می‌دارد.  
۳۰ ژوئن ۱۹۳۹ سفیر آلمان در مسکو دستوری از  
رئیس تروپ دریافت کرد مبنی بر این که دیگر در  
ادامه مذاکره سیاسی با مسکو اصرار نوزد.

۲۲ ژوئیه ۱۹۳۹ در جریان شوروی خبری انتشار  
یافت مبنی بر این که در برلن مذاکرات اقتصادی،  
بازرگانی و مالی میان اتحاد شوروی و آلمان با  
موفقیت پایان یافته است.

۲۷ ژوئیه ۱۹۳۹ پس از پایان مذاکرات،  
آستاخوف به وزارت امور خارجه آلمان دعوت شد.  
در وزارت امور خارجه آلمان نازی دکتر شنوره به  
آستاخوف نماینده دولت شوروی اعلام کرد که  
روابط دو کشور از دیدگاه دولت آلمان باید سه  
مرحله را طی کند:

- ۱- انعقاد پیمان بازرگانی
- ۲- عادی کردن روابط سیاسی
- ۳- احیای روابط سیاسی حسنه یا از طریق  
بازگشت به پیمان سابق دوستی و بی‌طرفی آلمان و  
شوروی مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۲۶ منعقد در برلن و یا  
از طریق پیمان جدید<sup>۱۷</sup>.

دکتر شنوره نکته‌ای را متذکر شد و آن اینکه  
میان بلشویسم، نازیسم و فاشیسم اشتراک  
ایدئولوژی وجود دارد. وی گفت: «یک نکته مسلم  
است و آن اینکه در ایدئولوژی آلمان، ایتالیا و اتحاد  
شوروی یگانگی وجود دارد و این یگانگی و  
وحدت اندیشه عبارت است از مخالفت و دشمنی با  
دموکراسی سرمایه‌داری. نه ما و نه ایتالیاییها هیچ  
گونه وجه مشترکی با سرمایه‌داری غرب نداریم. از

این رو هرگاه اتحاد شوروی به عنوان یک دولت  
سوسیالیست جانب دموکراسی غرب را بگیرد، این  
امر از دیدگاه ما ناقض اصول و شگفتی انگیز  
خواهد بود»<sup>۱۸</sup>.

دکتر شنوره افزود که مولوتف در تاریخ ۳۱ مه  
۱۹۳۹ طی بیانات رسمی خویش اعلام داشت که  
«پیمان ضد کمیترن» به عنوان پرده ساتری بود که  
کشورهای «محور» در زیرپوشش آن توانستند علیه  
دموکراسی غربی گام بردارند. دکتر شنوره متذکر  
شد که مذمتهاست در سیاست اتحاد شوروی اثری  
از اصول قدیمی بلشویسم دیده نمی‌شود. بلکه آن  
چه اکنون وجود دارد ملغمه‌ای از بلشویسم و دیگر  
عناصر، از جمله ناسیونالیسم روسی است. این امر  
نیز سبب بروز «دگرگونیهای واقعی در چهره  
انترناسیونالیست بلشویسم» شده است. از دیدگاه  
دکتر شنوره، همه اینها عناصر و عوامل نزدیکی

□ استالین استعمارگر بزرگ و  
کارآمدی بود که از ودایع گرانبهای  
اندیشه انسانی و احساس ورجاوند  
مردم به بهترین صورت‌ها بهره‌کشی  
می‌کرد. هنرمندی او در این بود که از  
همان آغاز جنگ توانست کمونیسم  
جهانی را به یک سو افکند و در عوض  
بر ناسیونالیسم روسی تکیه کند.

□ هیتلر در آغاز خواهان انعقاد پیمان  
نظامی با اتحاد شوروی نبود و به کاغذ  
پاره مولوتف درباره عدم تعرض و  
بیطرفی علاقه‌ای نداشت. او  
خواستار امضای پیمان اقتصادی و  
بازرگانی و نیازمند مواد خام  
استراتژیک و جنگی اتحاد شوروی  
بود.

بلشویسم با ناسیونال سوسیالیسم (نازیسم) و  
فاشیسم است<sup>۱۹</sup>.

دوروز بعد در تاریخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۳۹ آستاخوف  
از وزارت امور خارجه آلمان پرسید که آیا دولت  
آلمان حاضر است مسایل مورد علاقه دو کشور را  
با شرکت نمایندگان عالی‌رتبه مورد بررسی قرار  
دهد؟

معلوم می‌شود محاسبه‌ریب تروپ در ممانعت  
از گفتگوی مقامات مسئول آلمان با دولت شوروی  
درست بوده است. او درست تشخیص داد که  
زامداران کرملین برای مدتی دراز تاب سکوت  
نخواهند داشت.

چهارم اوت ۱۹۳۹ فن ریب تروپ وزیر امور  
خارجه آلمان نازی آستاخوف نماینده تام‌الاختیار  
سفارت شوروی در برلن را نزد خود پذیرفت و به  
وی اعلام کرد که برلن حاضر است به دو شرط  
روابط خود را با مسکو بهبود بخشد. وی گفت  
مسکو باید از هرگونه مداخله در امور داخلی آلمان  
خودداری ورزد و از سیاست دشمنی با آلمان دست  
بردارد. وی افزود که میان دریای بالتیک و

بحراسود هیچ مسئله‌ای وجود ندارد که اتحاد  
شوروی و آلمان نتوانند از طریق مسالمت حل کنند.  
ریب تروپ جریان گفتگوی خود با آستاخوف را به  
اطلاع فن شولنبورگ رسانید و پیشنهاد کرد که  
مذاکره با مولوتف را بی‌شتاب و عجله آغاز کند.  
مولوتف ضمن مذاکره با سفیر آلمان اظهار داشت  
که دولت شوروی نیز خواهان عادی شدن و بهبود  
روابط با آلمان است.

۱۴ اوت ۱۹۳۹ ریب تروپ تلگرافی به سفیر  
خود در مسکو مخابره کرد و از فن شولنبورگ  
خواست که متن تلگرام را به صورت شفاهی برای  
مولوتف بخواند. در تلگرام گفته شد که انگلیس و  
فرانسه می‌خواهند بار دیگر همانند سال ۱۹۱۴  
روسیه را به جنگ با آلمان وادارند. حال آن که از  
این کار تنها «دموکراسی غربی» سود خواهد برد.  
فن ریب تروپ آماده است برای مدتی کوتاه به  
مسکو سفر کند و «نظرات آدولف هیتلر را به آگاهی  
استالین برساند». چون مولوتف اندیشه انعقاد پیمان  
عدم تعرض متقابل را عنوان کرده است، لذا به  
هنگام سفر فن ریب تروپ به مسکو نباید تنها به  
تبادل نظر پرداخت. بلکه باید «تدابیر منجزی در این  
زمینه اتخاذ نمود»<sup>۲۰</sup>.

مولوتف معتقد بود که تا ورود ریب تروپ باید  
تدارک لازم صورت پذیرد. اما ریب تروپ با این کار  
موافقتی نداشت.

۱۶ اوت ۱۹۳۹ ریب تروپ به عنوان  
شولنبورگ تلگرافی فرستاد مبنی بر این که دولت  
آلمان موافقت خود را با نظر مولوتف در مورد انعقاد  
پیمان اعلام داشته است. بنابراین باید شتاب کرد.  
زیرا هر لحظه ممکن است آتش جنگ میان آلمان و  
لهستان درگیرد.

همان روز مولوتف به سفیر آلمان در مسکو  
اطلاع داد که اتحاد شوروی آماده انعقاد پیمان عدم  
تعرض متقابل است. وی در ضمن «پیشنهاد  
ویژه» ای را به نامه خود ضمیمه کرد که طبق آن باید  
منافع و بدیگر سخن «مناطق نفوذ» دول امضا کننده  
پیمان معلوم شود. وی افزود کرملین ترجیح می‌دهد  
امضای پیمان، بدون برگزاری مراسم خاص و حضور  
ریب تروپ، در مسکو صورت پذیرد. ولی در  
نتیجه فشار دولت آلمان، مسکو ناگزیر موافقت  
کرد که ریب تروپ یک هفته پس از امضای قرارداد  
اقتصادی و بازرگانی (۱۹ اوت) یعنی در تاریخ  
۲۶ و یا ۲۷ اوت ۱۹۳۹ به مسکو سفر کند. در ضمن  
مولوتف طرح ویژه‌ای در زمینه متن پیمان به برلن  
فرستاد. دولت آلمان طرح مذکور را تایید کرد و در  
ضمن موافقت خود را با «طرح ویژه» ای که از سوی  
دولت اتحاد شوروی ارسال شده بود، اعلام داشت.  
هیتلر نیز تلگرافی برای استالین فرستاد و طی  
آن خواست که استالین، فن ریب تروپ را به جای  
۲۶ و ۲۷ اوت در تاریخ ۲۲ و یا ۲۳ اوت جهت  
امضای پیمان نزد خود بپذیرد. هیتلر سبب این  
شتاب را «تیرگی شدید روابط میان آلمان و لهستان  
نامید»<sup>۲۱</sup>.

استالین موافقت خود را با پیشنهاد هیتلر اعلام  
داشت.

«پیمان ریب تروپ - مولوتف» که عنوان رسمی  
آن «پیمان عدم تعرض میان آلمان و اتحاد شوروی»  
است، در تاریخ ۲۳ اوت ۱۹۳۹ به امضا رسید.

در ضمن صورت جلسه‌ای متمم و پنهانی نیز به پیمان مذکور ضمیمه شد. در این صورت جلسه تقسیم لهستان و الحاق کشورهای کرانه بالتیک، بسارابی و بخشی از فنلاند به اتحاد شوروی ذکر شده بود.

این پیمان دست هیتلر را برای حمله به غرب بازگذاشت و در ضمن موادخام ضروری را که در جنگ برای آلمان اهمیتی حیاتی داشت، تأمین کرد. قرار بر این شد که مولوتف زیر عنوان «بی طرفی» و میکویان در زیر پرده «بازرگانی» هیتلر را از دیدگاه سیاسی و اقتصادی مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند.

ربین تروپ به منظور استفاده از هر دو عامل سیاسی و اقتصادی کوشید تا استالین را قانع کند که «پیمان ضدکمیترن» بطور عمده علیه کشورهای غربی بوده است. استالین نیز بی درنگ در پاسخ ربین تروپ گفت که: «پیمان ضدکمیترن در واقع تنها مایه خوف و هراس لندن سیتی و بازرگانان خرده پای بریتانیایی بوده است».<sup>(۲۲)</sup>

پس از امضای پیمان، مولوتف ضیافت باشکوهی به افتخار ربین تروپ ترتیب داد که در آن استالین، میکویان، کاگانوویچ، وارشیلوف و بریا حضور داشتند. این ضیافت در محیطی سرشار از دوستی و تفاهم برگزار شد. حضار بی دربی جامهای باده خویش را می نوشیدند. ربین تروپ به هیتلر گزارش داد که استالین به هنگام ضیافت و نوشیدن جام باده مطالبی گفت که در صورت جلسه ضیافت منظور نشده بود. استالین چنین گفت:

«می دانم که ملت آلمان پیشوای خویش را تا چه پایه دوست می دارد. از این رومی خواهم جام خود را به سلامتی پیشوا بنوشم».<sup>(۲۳)</sup>

کافی است یک لحظه منظره باده نوشی ربین تروپ ضدیهود با کاگانوویچ یهودی را که جامهایشان ضمن برخورد به صدا درمی آمد، برابر دیدگان خویش مجسم کنیم تا به میزان تباهی و پلیدی این بازرگانان مرگ و فروشندگان سرنوشت بشریت بی بریم. ربین تروپ نه تنها با استالین، کاگانوویچ، میکویان، بریا، مولوتف و وارشیلوف باده نوشید، بلکه طی گفتگوی خود با کنت چیانو وزیر خارجه ایتالیا اظهار داشت که به هنگام ضیافت «در کرملین خود را چنان احساس کرده که گویی میان رفقای خویش از حزب نازی قرار گرفته است».<sup>(۲۴)</sup>

کنت چیانو حکایت می کند که ربین تروپ به او اطمینان داد که استالین با قرار گرفتن در رأس ناسیونالیسم روسی، از اندیشه و آرمان انقلاب جهانی دست برداشته است. هیتلر نیز بر همین عقیده بود. موسولینی هم در اکتبر ۱۹۳۹ به صراحت اعلام داشت که «بلشویسم در روسیه از میان رفته و جای آن را نوعی فاشیسم اسلاوگرا گرفته است».<sup>(۲۵)</sup>

هیتلر و موسولینی بلشویسم را به سبب بدل شدن به «فاشیسم اسلاوگرا» مورد عفو قرار دادند و برآستی در این کار حق با آنان بود. و اما استالین و هیتلر به همه جهانیان اعلام داشتند که هیتلریسم ایدئولوژی سیاسی است که «با اتکاء به قوانین جامعه» پدید آمده است و پیکار بخاطر انهدام هیتلریسم، کاری جز جنایت نیست. اینک اظهارات

رئیس دولت شوروی که در شماره اول نوامبر ۱۹۳۹ روزنامه «پراودا» ارگان عالی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به چاپ رسیده است از نظر خوانندگان می گذرد:

«ایدئولوژی هیتلریسم را همانند دیگر سیستمهای ایدئولوژیک می توان پذیرفت و یا انکار کرد... ولی هراسانی بر این نکته آگاهی دارد که ایدئولوژی را نمی توان با توسل به قوه قهریه و جنگ از میان برد. از این رودست زدن به جنگی که هدف آن انهدام هیتلریسم باشد، نه تنها ابلهانه، بلکه جنایتکارانه است».<sup>(۲۶)</sup>

دکتر شنوره در یادداشتهای خود نوشت که: «پیمان بازرگانی مورخ نوزدهم اوت ۱۹۳۹ آلمان و شوروی، برای کشور آلمان بسیار سودمند بود. طبق پیمان مذکور مقرر گردید اتحاد شوروی به آلمان غله، نفت، چوب، پلاتین، فسفات و سایر مواد خام ضروری که «اهمیت آنها برای ما کمتر از طلا

به امضا رسید که بیش از پیمان اقتصادی پیشین برای آلمان نافع و سودمند بود. تاریخ ارسال و تحویل کالا که در موافقتنامه مذکور درج شده، بسیار جالب نظر است. در پیمان مذکور آلمان ملزم شده است تعهدات خود را در زمینه ارسال ماشین آلات و دستگاهها به شوروی، ظرف ۲۷ ماه به انجام رساند. ولی اتحاد شوروی موظف بود همه تعهدات خود در مورد ارسال کالا و مواد خام به آلمان را حداکثر ظرف مدت ۱۸ ماه اجرا کند. اتحاد شوروی ملزم و متعهد شد ظرف ۱۲ ماه کالاهای لازم را به آلمان ارسال دارد و با ایجاد تسهیلات ترانزیتی مواد خام مورد نیاز آلمان را که کل مبلغ آن حدود هشتصد میلیون مارک بوده است، به کشور نامبرده تحویل دهد.

در ضمن اتحاد شوروی متعهد شد برای آلمان فلزات و مواد خام از کشورهای ثالث خریداری کند و بدین وسیله کشور مذکور را از دشواریها و



تنگناهایی که به سبب محاصره انگلستان بدان گرفتار آمده بود، رهایی بخشد. هنوز مرکب این موافقتنامه خشک نشده بود که دکتر شنوره ضمن احساس غرور و پیروزی تلگرامی بدین مضمون به برلن مخابره کرد:

«بی گمان تعهد اتحاد شوروی در مورد تحویل کالا و مواد خام بیش از توانایی و فزوتتر از امکانات اقتصادی آن است و کشور مذکور متعهد شده است بخشی از مواد مذکور را خود تأمین کند... مذاکرات از دیدگاه روانشناسی نیز جالب دقت بوده است. همواره احساس شک و تردید بر روسها غلبه داشت. آنان از قبول تعهدات خویش بیمناک بودند. میکویان مسایل بسیاری را در گزارش خویش به استالین عنوان کرد. این موافقتنامه در واقع ابواب کشورهای شرق را بروی ما می گشاید... خرید مواد خام از اتحاد شوروی و کشورهای همجوار آن را می توان باز هم توسعه داد... بدین روال از تاثیر محاصره انگلستان به میزان قابل ملاحظه‌ای کاسته خواهد شد».<sup>(۲۸)</sup>

نبود صادر کند». باید طی مدتی کوتاه میزان مبادله سالیانه کالا میان اتحاد شوروی و آلمان به یک میلیارد مارک می رسد.

دکتر شنوره اهمیت پیمان بازرگانی جدید آلمان و شوروی را بدرستی ارزیابی کرد و طی یادداشتهای خود در برلن در این زمینه چنین نوشت:

«صرفنظر از اهمیت اقتصادی پیمان، باید اهمیت سیاسی آن را نیز متذکر شد. اهمیت سیاسی پیمان آلمان و شوروی در آن است که مذاکرات میان دو کشور موجب تجدید روابط ما با روسیه و موافقتنامه در زمینه‌های مالی و اعتبارات شده است. هر دو کشور این پیمان را به مثابه اقدامی جدی در راه بهبود مناسبات سیاسی می شمارند».<sup>(۲۷)</sup>

بدین روال شنوره و میکویان ضمن انعقاد پیمان اقتصادی و بازرگانی، زمینه را برای انعقاد پیمان سیاسی «ربین تروپ-مولوتف» فراهم آوردند. شش ماه بعد در تاریخ یازدهم فوریه سال ۱۹۴۰ موافقتنامه بازرگانی تازه‌ای میان شوروی و آلمان

تحويل مواد خام استراتژیک و جنگی به آلمان دقیق و سخاوتمند بود، بلکه تعهدات خویش در مورد خرید کالاهای مورد نیاز آلمان نازی از رومانی، ایران، افغانستان و کشورهای خاور دور بویژه منچوری را نیز در نهایت دقت انجام می داد. ولی در مقابل هیتلر سخت بی نظم و نامرتب می نمود. جای تردید نیست که طرح «نقشه جنگی بارباروس (نقشه حمله به اتحاد شوروی) هنوز چند ماه پیش از وقوع (دسامبر سال ۱۹۴۰) در مخیله هیتلر جایی برای خود گشوده بود. از این رووی اصرار داشت تا سرحد امکان از اتحاد شوروی مقدار بیشتری کالا وارد کند و در عوض مقدار کمتری به کشور نامبرده صادر نماید. رهبران شوروی نیز به این نیت هیتلر بی بردند. به هر تقدیر، میکویان تصمیم گرفت مراتب عدم رضایت خود را نسبت به وضع موجود به صورتی آشکار اعلام کند. فن شولنبورگ سفیر آلمان در اتحاد شوروی، دوم نوامبر سال ۱۹۴۰ تلگرامی به برلن مخابره کرد و طی آن اعلام داشت که «میکویان ضمن گفتگو با دکتر شنوره با لحنی نگران از عدم تمایل ما در زمینه ارسال کالاهای جنگی مورد نیاز به اتحاد شوروی گلّه کرد و ابراز نگرانی نمود از اینکه ما به فنلاند و دیگر کشورها کالاهای جنگی ارسال می داریم.»<sup>(۲۹)</sup>

«ما از یادداشت مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۰ دکتر شنوره در می یابیم که برلن آگاهانه و با نظر قبلی از ارسال کالاهای مورد نیاز به اتحاد شوروی و انجام تعهدات خویش خودداری می ورزید. در یادداشت دکتر شنوره چنین آمده است:

«رایش مارشال گورینگ دستور اکید داده است که از ارسال هر کالایی که مستقیم یا غیر مستقیم موجب تقویت نیروی نظامی اتحاد شوروی باشد خودداری شود.»<sup>(۳۰)</sup>

سحرگاهان ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ هواپیماهای آلمان که سوختشان بنزین شوروی بود، در جبهه ای بسیار وسیع شهرهای اتحاد شوروی را بمباران کردند. متعاقب آن تانکهای آلمانی با استفاده از همان بنزین از مرزهای اتحاد شوروی گذشتند. در زیر پوشش همین تانکها، پیاده نظام آلمان در حالی که نشان از گندم روسیه و اوکراین بود، به اتحاد

شوروی حمله ور شدند.

مولوتف و میکویان در ایجاد مناسبات بازرگانی با آلمان هیتلری ورشکستگی خود را به ثبوت رسانیدند. این، در واقع ورشکستگی سیاست استالین بود. مولوتف و میکویان گرچه کوشش و مجاهدت فراوان ابراز داشتند، ولی در حقیقت آنان مجری اوامر و دستورهای استالین بودند. از سالها پیش کسی جرات بحث و گفتگو با استالین را نداشت. تنها يك کار ممکن بنظر می رسید و آن اطاعت محض از استالین بود. مولوتف و میکویان به هنگام امضای قرارداد با آلمان نیز تنها اوامر استالین را اطاعت کردند. ولی بنا بر معمول استالین در برابر شکست سیاست خویش مجربانی را که بیش از همه صادق و گوش به فرمان بودند، مجازات می کرد. این که پس از اعلان جنگ، مولوتف و میکویان جان سالم بدر بردند، سبب آن بود که استالین در نخستین روزهای جنگ سخت سراسیمه شده بود.

خروشچف در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره بیستم از «قهرمانیهای فرمانده داهی و نابغه» در لحظه های دشوار سخن گفت. وی طی بیانات خود چنین اظهار داشت:

«نبايد از یاد برد که از نخستین ناکامیها و شکستهای جدی ما در جبهه جنگ، استالین چنین می پنداشت که دیگر جای هیچ امیدی نیست و کار از کار گذشته و همه چیز پایان پذیرفته است. وی در آن روزگار ضمن یکی از سخنان خود گفت: «ما هر آنچه را که لنین پدید آورده بود، برای همیشه از دست دادیم». پس آنگاه استالین تا مدتی دراز دیگر شخصاً ابتکار عملیات جنگی را بدست نگرفت و دست به کاری نزد. او تنها هنگامی زمام امور را دوباره بدست گرفت که چندتنی از اعضای بروی سیاسی ضمن ملاقات با او یاد آور شدند که برای بهبود اوضاع در جبهه های جنگ باید تدابیر سریعی اتخاذ گردد.»<sup>(۳۱)</sup>

ترك مسئولیت از سوی استالین با این نکته مشخص می گردد که نخستین سرفرمانده نیروهای مسلح اتحاد شوروی، رئیس شورای وزیران و بدیگر سخن استالین نبود، بلکه وزیر دفاع مارشال

تیموشنکو بود.<sup>(۳۲)</sup>

ای. مایسکی سفیر اسبق اتحاد شوروی در لندن طی یادداشتیهای خود که اندکی پس از سقوط خروشچف انتشار یافت، چنین نوشت:

«دومین روز جنگ فرا رسید. از مسکو هیچ خبری دریافت نشد. روزهای سوم و چهارم نیز گذشت. مسکو همچنان خاموش بود، من با هیجان و بیقراری در انتظار دستور دولت شوروی بودم و می خواستم بدانم که آیا باید درلندن زمینه ای را برای اتحاد نظامی میان شوروی و انگلستان فراهم آورم یا نه. ولی نه از مولوتف و نه از استالین هیچ نشانه ای از حیات و زندگی مشهود نگردید. من در آن زمان آگاهی نداشتم که استالین از لحظه حمله آلمان به اتحاد شوروی در را بروی خود بسته بود. او نه با کسی ملاقات و نه در حل و فصل امور کشور شرکت می کرد. بدین سبب بود که روز بیست و دوم ژوئن سال ۱۹۴۱ مولوتف بجای استالین از رادیو سخن گفت. در آن لحظه های بحرانی، سفیران شوروی در خارج، هیچ دستوری از مرکز دریافت نکردند.»<sup>(۳۳)</sup>

ترك خدمت و فرار از مسئولیت استالین را ا. چاکوفسکی که یکی از برجسته ترین طرفداران وی بود در کتاب «محاصره» که به سال ۱۹۷۱ انتشار یافت عنوان کرده است.

سرانجام پس از دو هفته، درسوم ژوئیه سال ۱۹۴۱ یاران استالین با کوشش و اصرار فراوان این زمامدار فراری را به مقابل میکروفون آوردند. استالین طی بیانات خویش برای نخستین بار مردم شوروی را «خواهران و برادران» خطاب کرد. در آن روز همگان بروشنی تمام در صدای استالین لرزشی شدید احساس کردند. کلمات از دهان او لرزان و مقطع بیرون می آمد. در آن هنگام مردم چنین می پنداشتند که لرزش صدای «رهبر کبیر» بخاطر وطن است. ولی بعدها معلوم شد که وی بر خود می لرزیده است.

باید یاد آور شد که دستگاه حزبی و ماشین پلیس که از سوی استالین پدید آمده بود، در سراسر دوران جنگ فعالیتی پس درخشان داشت. این دستگاه حتی در نخستین ماههای جنگ که استالین خود به سبب ترس و از دست دادن قوای



□ استالین با انعقاد پیمان عدم تعرض و بی طرفی با آلمان، در واقع راه را برای حمله ارتش آلمان به اتحاد شوروی گشود: ۱- امکانات نظامی برای تهاجم ارتش هیتلر به لهستان و تقسیم آن کشور فراهم آورد ۲- ارتش آلمان را با ذخایر و منابع شوروی مجهز ساخت و زمینه حمله آلمان به اروپا را آماده نمود ۳- رابطه اتحاد شوروی با کشورهای اروپای غربی را که خواستار امضای پیمان نظامی با شوروی علیه هیتلر و جلوگیری از شعله ور شدن آتش جنگ جهانی بودند، برهم زد.

□ استالین دارای همان خصائل و ویژگی های هیتلر بود. هرکس اظهار نظرهای استالین را درباره هیتلر بخواند، از مشابهتی که میان این دو قلولی سیاسی وجود داشته دچار حیرت و شگفتی خواهد شد.

روحی از کار بازمانده بود، از فعالیت باز نایستاد. این ماشین عظیم حزبی-پلیسی عبارت بودند از:

۱- درجهت حزبی: دستگاه کمیته مرکزی برهبری گنورگی مالنکوف. دیگر سازمانها و ارگانهای آن که بظاهردستگاه رهبری ولی در باطن ارگانهای اجرایی به شمار می رفتند عبارت بودند از: بوروی سیاسی، بوروی تشکیلاتی و دستگاههای محلی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی: کمیته های بخشها، شهرها، شهرستانها، استانها و کمیته های مرکزی جمهوریها.

۲- درجهت سازمان پلیسی: (ان.ک.و.د.) کمیساریای ملی امور داخله بریاست لاورنتی پاولویچ بریا و سازمانهای محلی آن بویژه شعبه این سازمان در ارتش که سمرش «Smersh» نام داشت. (این نام مخفف جمله مرگ برای جاسوسان است). دیگر از سازمانهای وابسته شبکه های جلوگیری در جبهه ها، واحدهای «چکا» یا پلیس مخفی در پشت جبهه، شبکه دادستانی و دادگاههای نظامی در ارتش و عقب جبهه و شبکه اردوگاههای کار اجباری بوده است.

ذکر این نکته ضرور است که بتدریج با افزایش فعالیت و اثر این شبکه هادر کار دفاع کشور و مقاومت ارتش در برابر مهاجمان آلمانی، اندک اندک «جسارت و تهور فرماندهی» در استالین پدید آمد و قوت گرفت. اسوتالانا الیلویوا دختر استالین در خاطرات خود نوشت که استالین قصد داشت مسکو را ترک گوید و به شهر کوی بیشف برود. در شهر مذکور عمارت کمیته حزبی بسرعت تخلیه و به خانه مسکونی جهت اقامت استالین بدل شد. کمیته مرکزی نیز بریاست آندره یف دبیر کمیته مرکزی به شهر کوی بیشف انتقال یافت. مارشال

ژوکوف به استالین که سخت مضطرب و هراسان شده بود اطمینان داد که مسکو و لنینگراد هیچگاه به آلمانها واگذار نخواهد شد. توقف نیروهای آلمان در حومه لنینگراد و انهدام واحدهای جنگی آلمان در حوالی مسکو سوید صحت گفته های مارشال ژوکوف است.

هفتم نوامبر سال ۱۹۴۱ بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به استالین پیشنهاد کرد که بنا بر معمول بمناسبت بیست و چهارمین سالروز دگرگونی اکتبر رژه ارتش سرخ برگزار شود و استالین در برابر واحدهای ارتش بیاناتی ایراد کند. ولی استالین به سهولت این پیشنهاد را نپذیرفت. مارشال بودینی طی خاطرات خود درباره مراسم سان و رژه ارتش در هفتم نوامبر سال ۱۹۴۱ نوشت که استالین او و تنی چند از مسئولان دفاع از مسکو را به حضور پذیرفت و از آنان پرسید آیا تضمین می کنند که هواپیماهای آلمانی در روز جشن به میدان سرخ راه نیابند؟ همه به استالین اطمینان دادند. پس از این اطمینان خاطر بود که استالین حاضر شد بیاناتی ایراد کند. بیانات استالین از نظر اعتلای روحی ارتش، حزب و مردم اهمیتی بسزا داشت. استالین با بیانات خویش در هفتم نوامبر سال ۱۹۴۱ خود را نیز تیرنه کرد. رهبر فراری به خدمت باز گشت.

پیش از مرگ استالین کتابها و مطالب بسیاری درباره نبوغ فرماندهی وی نوشته شد. ولی پس از مرگش نه تنها از سخنان خروشچف، بلکه از نوشته های فرماندهان شوروی مطالب فراوانی مبنی بر عدم آگاهی استالین از فنون جنگی و خطاهای بزرگ و جنایتبار و محاسبه های غلط وی در آستانه جنگ و به هنگام بیکار، ارائه شده است. پس از سقوط خروشچف باز در نوشته های مختلف از «عظمت فرماندهی» استالین سخن رفته است. معلوم نیست فرماندهان شوروی در چه زمانی راست گفته و نوشته اند، در روزگار خروشچف یا به هنگام فرمانروایی برژنف؟

مورخان زمانی پاسخ درست را خواهند یافت که بایگانی شوروی درباره جنگ دوم جهانی در دسترس پژوهندگان قرار گیرد و احکام رسمی رژیم مبنی بر «حزبی بودن علم و دانش» به گور سپرده شود. این کار در شرف آغاز شدن است.

با اینهمه عظمت استالین را در آنجایی که برآستی بزرگ بود جستجو نمی کنند. او دارای همان خصایل و ویژگیهای هیتلر بود. استالین در بیانات مورخ ششم نوامبر ۱۹۴۱ خود در شورای شهر مسکو الفاظی بر دهان هیتلر و فرماندهی ارتش آلمان نهاد که نه تنها معرف خصایل هیتلر است، بلکه تمام و کمال مبین مشخصات استالین نیز هست. وقتی اظهار نظرهای استالین را درباره هیتلر بخوانید از مشابهتی که میان این دو قلولی سیاسی وجود داشت دچار حیرت و شگفتی خواهید شد. اینک سخنان استالین:

«هیتلر می گوید انسان از بدو تولد گناهکار است. تنها از طریق توسل به قوه قهریه می توان آدمیان را اداره کرد. برای اداره آدمیان استفاده از هر شیوه ای مجاز است. وقتی استفاده از شیوه های سیاسی ضرور افتد، باید دروغ گفت، خیانت کرد و حتی کشت... من انسان را از جنگ پندار بافیهای

نابود کننده ای که وجدان و شرف نام گرفته است، رها می کنم. وجدان و شرف همانند آموزش، انسان را معیوب و فاسد می کند. برتری من در آن است که هیچ اندیشه و تئوری و یا هیچ پدیده اخلاقی نمی تواند مانع من شود...».

متعاقب آن گویا مطالبی از احکام فرماندهی ارتش آلمان به سر یازان آمده است که چنین است:

«تو قلب و احساس نداری. قلب و احساس در جنگ بکار نمی آید. رحم و شفقت را در وجود خود بکش و نابود کن! بکش و نابود کن... هرگاه برابر خود پیران، زنان، دختر بچگان و پسر بچگانی را دیدی بی اندک درنگی آنان را بکش و نابود کن: تو با کشتن آنان خود را از نابودی نجات خواهی داد و تا ابد شهره خواهی گشت.»<sup>(۳۳)</sup>

پروفسور اوتورخانوف ضمن ارائه سخنان استالین از قول هیتلر تحلیل بسیار جالبی ارائه کرده و چنین نوشته است:

«هیتلر می توانست به چنین کارهایی دست زند، ولی هیچ گاه قدرت و جرات آن را نداشت که چنین اصول فلسفی ضد اخلاقی و فاسدی را برابر ملت با فرهنگ و با اخلاقی چون ملت آلمان بر زبان آورد. هرگاه چنین می گفت، قرار گرفتن او در راس هرم قدرت، محال می نمود. این جمله ها را استالین خود به نام هیتلر ساخت و عنوان کرد. زیرا او نیز بدین گونه می اندیشید و مهمتر از آن، بدین گونه عمل می کرد... گویی استالین هیچ گاه اخلاق و روحیه یکی از قهرمانان داستانهای تورگنر را از یاد نبرده بود. تورگنر در کتاب خود چنین آورده است:

روزی عنصری نیرنگ باز و در حرفه خویش کهنه کار، ضمن بند آموختن به من گفت، هرگاه خواستی دشمن خویش را آزار برسانی و عذاب دهی، او را به نقیصه ای که خود گرفتار آن هستی متهم کن و در وارد آوردن اتهام رحم و شفقت روا مدار. این کار واجد اهمیتی دوگانه است. نخست آنکه با این اتهام چنان وانمود می کنی که گویا خود از این نقیصه مبرا هستی و چنین عیبی نداری. دو دیگر آنکه، عیب جوئی تو از او، صادقانه جلوه می کند... در اینجا می توانی از سرزنش، ملامت و ندای وجدان خویش، سود بجویی. هرگاه خیانتکار و عاری از وجدان و شرف هستی، دشمن خود را به خیانت و بی شرفی متهم کن. هرگاه مزدورو نوکر صفتی، دشمن خود را پلید و مزدور بنام.»<sup>(۳۴)</sup>

این گفته ها برآستی شرحی است که با خصایل و صفات استالین مطابقت کامل دارد. عظمت استالین را باید در اینجا جستجو کرد.

پیش از جنگ تبلیغات شوروی همواره ادعا می کرد که ارتش سرخ بهتر از دیگر ارتشهای جهان تعلیم گرفته است. تبلیغات شوروی تجهیزات و تسلیحات ارتش سرخ را بهترین تجهیزات و تسلیحات در جهان می شمرد. تبلیغات شوروی ادعا می کرد که هرگاه جنگی در گیرد، ارتش سرخ با حداقل تلفات دشمن را طی کوتاه ترین مدت در سرزمین خویش نابود خواهد کرد. خروشچف طی گزارش خود به کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در این زمینه چنین گفت:

«پیش از جنگ همه مطبوعات و تمام فعالیتهای سیاسی و پرورشی ما سرشار از خود ستایی و گزاره

□ کافی است انسان لحظه ای منظره باده نویسی «ربین تروپ» ضد یهود با «کاگانوویچ» یهودی را پس از امضای پیمان «استالین - هیتلر» در برابر چشمان خود مسجم کند تا به میزان تباهی و پلیدی این بازرگانان مرگ و فروشندگان سرنوشت بشریت پی ببرد.

□ پیش از مرگ استالین کتاب‌ها و مقالات بسیاری در باره نبوغ فرماندهی وی نوشته شد و پس از مرگش مطالب فراوانی مبنی بر عدم آگاهی او از فنون جنگی، خطاهای بزرگ و جنایت بار و محاسبه‌های غلط وی در آستانه و به هنگام پیکار ارائه گردید. معلوم نیست فرماندهان نظامی شوروی در چه زمانی راست گفته و نوشته‌اند، در روزگار خروشچف یا به هنگام فرمانروائی برژنف؟

□ مورخان زمانی پاسخ درست را درباره فرماندهی و عملکرد نظامی استالین خواهند یافت که بایگانی شوروی در مورد جنگ جهانی دوم در دسترس پژوهندگان قرار گیرد و احکام رسمی رژیم مبنی بر «حزبی بودن علم و دانش» به گور سپرده شود. این کار در شرف آغاز شدن است.

گویی بود. گفته می‌شد هرگاه دشمن به سرزمین مقدس ما حمله کند، در برابر هر ضربت، سه ضربت بر او وارد خواهیم آورد و خصم را در خاک خود منهدم خواهیم کرد و با اندکترین تلفات شاهد پیروزی را در آغوش خواهیم گرفت».<sup>(۳۶)</sup>

ولی واقعیت امر جز این بود. یکسال پس از آغاز جنگ از سوی ارتش آلمان بخش بزرگی از اراضی شوروی که بتقریب نیمی از خواربار و دیگر مواد ضروری اتحاد شوروی در آن تهیه و تامین می‌شد به تصرف دشمن درآمد. اینک ارقام و آماری را ذکر می‌کنیم که نشان می‌دهد اراضی اشغال شده در آستانه جنگ چه میزان از محصولات سراسر کشور اتحاد شوروی را تامین می‌کرد:

در اراضی اشغال شده بالغ بر چهل و پنج درصد جمعیت سراسر اتحاد شوروی سکونت داشت.

در اراضی اشغال شده سی و سه درصد مجموع محصولات صنعتی اتحاد شوروی تهیه و تولید می‌شد.

در اراضی اشغال شده چهل و هفت درصد مجموع مزارع اتحاد شوروی قرار داشت.

در اراضی اشغال شده چهل و پنج درصد دام و محصولات دامی کشور تولید و تهیه می‌شد.

پنجاه و پنج درصد راه آهن سراسری اتحاد شوروی از مناطق اشغال شده می‌گذشت.<sup>(۳۷)</sup>

استالین استثمارگر بزرگ و کارآمدی بود که از ودایع گرانبهای اندیشه انسانی و احساس و رجواند مردم به بهترین صورتهای بهره‌کشی می‌کرد. هترمندی او در این بود که از همان آغاز جنگ توانست کمونیسم جهانی را به یکسو افکند و در عوض بر ناسیونالیسم روسی تکیه کند. او حتی در مورد آلمانی‌هایی چون مارکس و انگلس نیز مهر سکوت بر لب نهاد و در سراسر جنگ نامی از آنان نبرد. دیگر از کارهای درخشان استالین عفو افسران و فرماندهان ارتش تزاری است که در تاریخ

روسیه شهرتی بهمرسانیده بودند. از اقدامهای دیگر او آزاد کردن کشیشان کلیسای ارتدکس روسیه است که از دیدگاه تاریخ نماینده اندیشه‌های مذهبی و آرمانهای ملی مردم روسیه بودند. پیش از جنگ بتقریب همه نمایندگان مذهبی که توانستند جان سالم بدر برند در اردوگاههای کار اجباری بسر می‌بردند. دیگر از اعمال استالین انحلال انترناسیونال کمونیست «کمینترن» و متوقف کردن کار «انقلاب جهانی» بود. بدیگر سخن استالین «جنگ انقلابی» را بدور افکند و راه «جنگهای کبیر میهنی» را در پیش گرفت. همه اینها کارهایی بود که موجبات انهدام هیتلر را فراهم آورد.

استالین با سخنان خویش همگان، بویژه کمونیستهای جزمی و قشری را به شگفتی واداشت. او تنها یکنوع سوسیالیسم را تبلیغ می‌کرد و آن سوسیالیسم روسی بود. باید افزود که او در این سوسیالیسم روسی مقام نخست را تنها به بلوشویکها نداد، بلکه منشویسم را نیز در رد نخست جای داد. او لنین را با پلخانوف در یک ردیف آورد. استالین لنین را بر جایگاهی والاتراز دیگران نشاناند، بلکه او را همراه پلخانف در ردیف سرداران بزرگ تزاری چون سووروف و فیلمارشال کوتوزوف جای داد! در آن زمان مردم به طنز می‌گفتند که هرگاه پلخانوف و لنین از این خویشاوندی آگاهی یابند، در گور تغییر حالت خواهند داد.

مبانی استراتژی جنگی استالین تنها شامل انهدام تکنیک جنگی و از کار انداختن نیروی زنده دشمن نبود. بلکه او انهدام جسمانی همه افسران و سربازان ارتش آلمان را مورد نظر داشت. استالین در هفتم نوامبر سال ۱۹۴۱ طی بیانات خود چنین گفت:

«از این پس وظیفه ما کشتار و انهدام همه آلمانی‌هایی است که به سرزمین میهن ما راه یافته‌اند».<sup>(۳۸)</sup>

ستاد تبلیغاتی شرباکوف نیز ضمن تبلیغات



# گورباچف در صدد ایجاد سیستم سوسیال دمکرات در شوروی است

● میخائیل گورباچف، رئیس جمهوری شوروی، به تازگی با رهبران ۹ جمهوری شوروی در یک خانه روستائی واقع در حومه مسکو دیدار کرد تا کارهای نهائی برای پیمان وحدت را به انجام رساند.

آسوشیتدپرس به نقل از تاس، خبرگزاری رسمی شوروی، گزارش داد: در این دیدار بوریس یلتسین رئیس جمهوری روسیه و رؤسای هشت جمهوری دیگر شوروی حضور داشتند و همگی با امضای این پیمان پیشنهادی موافقت کردند. یاد آور می شود که این پیمان ارتباط بین کرمیلین و جمهوری های شوروی را مشخص می کند.

به گزارش تاس، در این دیدار چند مشاور بلندپایه گورباچف، از جمله الکساندر سمترتیک وزیر خارجه، دیمتری یازوف وزیر دفاع و ولادیمیر شچرباکف معاون اول نخست وزیر شوروی نیز حضور داشتند.

از سوی دیگر، یک سخنگوی گورباچف اخیراً اظهار داشت: حکم بوریس یلتسین، رئیس جمهوری روسیه، مبنی بر «ممنوعیت فعالیت کمونیستی در کارخانه های روسیه» باعث تشدید رویارویی هادر جامعه شوروی خواهد شد.

ویتالیا ایگناتنکو، سخنگوی گورباچف، در یک کنفرانس خبری همچنین گفت: «نخستین حکم بزرگ یلتسین» در مقام ریاست جمهوری روسیه که اخیراً منتشر شد، «ممکن است غیرقانونی و بی موقع باشد».

در این حال، به گزارش خبرگزاری رویترز واشنگتن، اتحاد شوروی با درخواست عضویت کامل در صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، رهبران آمریکا را شگفت زده کرد. این درخواست فوراً با مخالفت آمریکا روبرو شد، زیرا ایالات متحده می گوید بحث های طولانی درباره عضویت شوروی بهترین راهی نیست که مسکو بتواند اصلاحات اقتصادی لازم را بگیرد کند.

بر اساس این گزارش، اقتصاددانان گفتند: درخواست عضویت کامل اتحاد شوروی هم صندوق بین المللی پول و هم آمریکا را غافلگیر کرده است.

از سوی دیگر، تدریحات شوروی اخیراً گفتند که تنها نیروهای مسلح می توانند اتحاد شوروی را در برابر هرج و مرج حفظ کنند.

۱۲ نفر محافظه کار افراسی شوروی، از جمله معاون وزیر دفاع این کشور خواستار ایجاد «یک جبهه میهن پرستان» برای جلوگیری از فروپاشی شوروی و حزب کمونیست آن شدند.

گزارشی دیگر حاکی است: به نوشته یک روزنامه مستقل شوروی، گورباچف با تهیه یک طرح جدید، در صدد از بین بردن الحاد و بی دینی، حذف مارکسیسم - لنینیسم و ایجاد یک سیستم سوسیال دمکرات در شوروی است. به گزارش واحد مرکزی خبر، به نقل از رادیو آمریکا، در این طرح از جنایات های زمان استالین انتقاد شده است.

## زیرنویس

۱- ی. استالین، مسائل لنینیسم (منتخب آثار)، اداره نشریات به زبانهای خارجی، مسکو، ۱۹۴۹، نشر مردم، جلد دوم، ص ۸۸۶  
۲- همانجا، ص ۸۸۷

3- Litvinov

4- Molotov V. M.

5- Astakhov

۶- تاریخ جنگ کبیر میهنی، سالهای ۱۹۴۱-۱۹۴۵، مسکو، جلد یکم، ص ۱۷۴، به زبان روسی.

۷- همانجا، ص ۱۷۴

۸- همانجا، ص ۱۷۴

۹- همانجا، ص ۱۷۴

۱۰- تاریخ جنگ کبیر میهنی، سالهای ۱۹۴۱-۱۹۴۵، مسکو، جلد اول، ص ۱۷۵-۱۷۶

11- A. Rossi, Russian - German allianc 1939-1941, Beacon press, Boston, 1957, p.74.

12- Potemkin

13- «Nazi - Soviet relation 1939-1941, Documents from the archives of the German Foreign Office», Dep. of State, 1948, p.6-7.

14- «Nazi - Soviet relations 1939-1941, Documents from the archives of the German Foreign Office» Dep. of State, 1948, p. 16.

۱۵- همانجا، ص ۱۹

۱۶- همانجا، ص ۲۱

۱۷- همانجا، ص ۳۳

۱۸- همانجا، ص ۳۳

۱۹- همانجا، ص ۳۳

۲۰- همانجا، ص ۵۳

۲۱- همانجا، ص ۵۷

۲۲- همانجا، ص ۷۵

۲۳- همانجا، ص ۷۵

24- A. Rossi, Russian - German alliance 1939-1941, Beacon Press, Boston, 1957, p.71.

25- «Nazi - Soviet relations 1939-1941, Documents from the archives of the German Foreign Office», Dep. of State, 1948, p. 77.

26- «Pravda» 1 Novembre 1939, Moscow.

27- «Nazi - Soviet relations 1939-1941, Documents from the archives of the German Foreign Office», Dep. of State, 1948, p. 85.

۲۸- همانجا، ص ۱۳۴

۲۹- همانجا، ص ۲۱۷

۳۰- همانجا، ص ۲۰۰

۳۱- ن.س. خروشچف، سخنرانی در جلسه مخفی کنگره

بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی، مسکو، ص ۳۲.

۳۲- «تاریخ جنگهای کبیر میهنی»، جلد دوم، ص ۲۱.

۳۳- مجله «نوی میر» (جهان نو) شماره ۲، ۱۹۶۵.

۳۴- ی. استالین «درباره جنگهای کبیر میهنی اتحاد شوروی»، مسکو، ۱۹۵۲، ص ۲۹-۳۰.

۳۵- ع. اوتورخانوف، اسرار مرگ استالین (توطئه بریا) ترجمه عنایت الله رضا، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۰۶.

۳۶- ن.س. خروشچف، گزارش در جلسه کنگره

بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی، ص ۲۹.

۳۷- ن. ورنسکی، «اقتصاد اتحاد شوروی در دوران جنگ»، مسکو، ۱۹۴۸، ص ۱۵۷.

۳۸- ی. استالین، «درباره جنگهای کبیر میهنی اتحاد شوروی»، ص ۳۰.

۳۹- مجله «رودینا» (میهن)، مسکو، شماره ۳، سال ۱۳۶۵، ص ۳.

۴۰- روزنامه «پراودا» مورخ ۲۱ دسامبر سال ۱۹۴۹.

جنگی همواره خونخواری و انتقام جسمانی همه آلمانیها را توصیه می کرد و افراد را تشویق می نمود که نه تنها افسران و سربازان، بلکه افراد غیرنظامی آلمانی را نیز از میان بردارند. این دستورالعمل، آلمانیهای کرانه رود ولگا را نیز که از حدود یک قرن پیش از آن در روسیه سکونت داشتند شامل گردید. اینان از سرزمین خویش تبعید و همراه تاتارهای کریمه و شمال قفقاز به بازداشتگاههای مرگ سیبری کوچ داده شدند. در میان افراد ارتش سرخ اوراقی به امضای ایلیا ارنبرگ نویسنده شوروی بخش شد که در آن چنین آمده است: «هیچ یک از افراد آلمانی را زنده نگذارید. در آلمان تنها سگها و کودکانی که هنوز تولد نیافته اند، بی گناهند». حتی پس از تسلیم ارتش آلمان نیز فرد باصطلاح «نوع پروری» چون نویسنده شولوخوف افراد شوروی مقیم سرزمینهای اشغالی را مخاطب قرار داد و چنین نوشت: «ای دوست و هم میهن عزیز! بگذار آتش انتقام ما حتی نسبت به دشمن مغلوب نیز خاموش نشود و شعله های آن فرو نشیند».<sup>(۳۹)</sup>

همه عمق اندیشه و خرد استراتژی جنگی استالین در حیف و میل نیروی انسانی کشور خلاصه شده بود. این استراتژی به بهای جان قربانیهای بی شمار در اتحاد شوروی به ثمر رسید. راستی که فاتحان را هرگز به پای میز دادگاه نمی کشاند.

اناستاس میکویان عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در روز سالگرد تولد استالین، طی مقاله خود جنگ را مورد ارزیابی قرار داد و خاطرنشان کرد که قربانیهای مردم شوروی چنانکه درباره اش می اندیشند عظیم نبوده است. وی در مقاله خود چنین نوشت:

«رهبری رفیق استالین موجب حصول پیروزیهای عظیم مردم کشور ما با حداقل تلفات شده است».<sup>(۴۰)</sup> ولی میخائیل سوسلوف دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت بیستمین سالگرد پایان جنگ، همگان را از میزان این «حداقل تلفات» آگاه کرد و طی سخنان خود گفت که «مردم شوروی طی جنگ دوم جهانی بزرگترین رقم تلفات را متحمل شدند. این جنگ برای ما به بهای جان بیست میلیون انسان پایان یافت».

چنین است خلاصه ای دردناک از «نبوغ» سیاسی و نظامی «ژنرال ایسموسی» که مارشالها و ژنرالهای با سابقه ارتش شوروی بنا بدستور دستگاه نو استالینیست کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به رهبری برژنف جسد ساروج گرفته او را غسل تعمید دادند.

ماه ژوئیه سال ۱۹۸۴ مولوتف همان استالینیست امضا کننده پیمان مشهور ریبین تروپ - مولوتف در سن نود و چهار سالگی بار دیگر غسل تعمید داده شد. وی که به روزگار فرمانروایی خروشچف، از عضویت پولیت بورو، کمیته مرکزی و حتی عضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی اخراج شده بود، برآنت حاصل کرد و به حزب خود و بنا به نوشته میلوآن جیلاس «حزب طبقه جدید» بازگشت.